

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۱۸ فبروری ۲۰۲۳



یونس نگاه

دهی پر از غازی و شهید

یک قریه کمزمین و پرخان دچار نزاع‌های خونین بود. کمزمینی و محرومیت بسیار باعث شده بود که جامعه سال‌ها، در لایه‌های مختلف دچار منازعه باشد و قاتدرقات زخم بر بدن تمام طرف‌های درگیر جای بگیرد. تعدادی کم و کسانی بسیار زخمی بودند.

دختران بر سر آب چشمه موی‌کنک کرده بودند، پسران بر سر علف بزغاله‌ها بسیار همدیگر را به‌خاک مالیده بودند، و بزرگان بر سر نوبت آب و پلوان و هیزم و راه و افسقالی ده همدیگر را بسیار چاقوکاری و بیل‌کوبی کرده بودند.

خان‌های محل بر اسب زخم‌ها و محرومیت‌های مردم سوار شده برای "حل منازعات" جنگ‌های خونینی را رهبری کرده بودند. هر خان، طرحی برای پایان منازعات داشت که حذف طرف مقابل بخشی از آن بود. خان‌ها تبلیغ می‌کردند که علت کم‌آبی و کم‌نالی در وجود خان و خیل مقابل است. مدتی چنان جنگ خونین در گرفت که نه در ماند و نه درخت. نصف نفوس قریه به مناطق مجاور کوچیدند، بخشی کشته و تعداد زده و زخمی نیمه جان ماندند.

سال‌ها بعد تعدادی از آن خان‌ها و خانزاده‌ها دست یکی کرده همدیگر را غازی خواندند و کشته‌شدگان را شهید نامیدند تا در برابر حریفان تازه متحد گردند. اما دهقانان و چوپان‌هایی که مثل خان‌ها و خانزاده‌ها سر غوندی خیر نشسته جنگ را تماشا نکرده بودند، بلکه زخم‌های کاری و عقده‌های دردناک از همدیگر داشتند، هرچه چورت می‌زدند نمی‌توانستند برای خود حل کنند که چطور آن را که من کشته‌ام شهید است و من غازی؟ چطور ممکن است کشتگان همه شهید و زندگان همه غازی باشند؟

به سخن خان‌ها احترام داشتند و مدتی قبول می‌کردند که هر خان یک قهرمان است، هر کشته یک شهید و هر زنده یک غازی و همه ساکنان ده مجاهد می‌باشند. اما بعد که بر سر گور برادر، خواهر و مادر کشته شده خود می‌رفتند زخم‌های

کهنه زنده می‌شد و به قاتل عزیزان خود نفرین می‌فرستادند. گاهی لب چشمه و سر جوی دست به یخن شده قهرمانان همدیگر را نفرین می‌کردند و شهیدان همدیگر را قاتل می‌گفتند.

خان‌ها که درگیر بازی تازه شده بودند به مردم خشم می‌گرفتند که این چه ساده‌لوحی است؟ چرا به‌جان هم می‌افتید و چرا شهیدان همدیگر را نفرین می‌کنید؟

یک دهقان ساده‌دل خطاب به خان‌ها گفت: این‌طور نمی‌شود که همه شهید و غازی باشیم. باید راه دیگری جست و جو کنیم. من هر بار قاتل پدرم را به‌یاد می‌آورم دلم درد می‌کند و نمی‌توانم او را غازی بگویم.

خانی پرسید: چه راهی؟

دهقان گفت: فیصله کنیم که قریه‌جنگی جاهلانه بود و ویرانی خانه‌های همدیگر جهاد نبود. کشته شدگان ما شهید نبودند، رهبران ما قهرمان نبودند و زندگان غازی نیستیم. این‌طور راحت‌تر است.

خان گفت: ملت بی‌قهرمان نمی‌شود. مردم عادی را اگر بگوئید گپی نیست. می‌توانیم تمام کسانی را که قومندان و رهبر نبوده‌اند و در جنگ کشته شده‌اند شهید نخوانیم، زندگان‌شان را هم می‌توان غازی نگفت. اما احترام کلان‌ها باید حفظ شود. زندگان کلان همه طرف‌ها باید رهبر و قهرمان باشند و مردگان همه شهید.

دهقان دیگری گفت: اگر این باعث صلح و ثبات شود، تحمل می‌کنیم. همه شما را رهبر و قهرمان و غازی می‌گوئیم. خاک به‌سر ما و مردگان ما.

خان گفت: قهرمان بی‌جنگ مثل کارد بی‌گوشت است. این‌طور نمی‌شود. یک گپی بگوی که از شدن باشد. از جنگ نترسید، از بی‌قهرمانی بترسید. ملت‌ها از جنگ نابود نمی‌شوند، از بی‌خانی و بی‌قهرمانی خراب می‌شوند.